

معناشناسی واژه «ظهور» بر پایه روابط همنشینی و جانشینی در قرآن کریم

چکیده

معناشناسی واژگان به‌عنوان یکی از مقدمات فهم آیات از رویکردهای جدید در پژوهش‌های قرآنی به شمار می‌آید. با توجه به اینکه در معناشناسی، بررسی مفهومی یک واژه مرتبط با دیگر واژگان پیرامونی است، این نوشتار در پی آن است که نخست به بررسی ریشه‌های مصدری واژه «ظهور» در لغت و کاربردهای آن در قرآن بپردازد. پس از آن، مفاهیم همنشین و جانشین آن مورد مطالعه قرار خواهد گرفت تا با بررسی و تحلیل همنشین‌ها و جانشین‌های واژه «ظهور» با محوریت مؤلفه‌های معنایی «ظهور» به دست آید. با مطالعه منابع معتبر لغت‌شناسی «آشکارشدن» اصلی‌ترین مؤلفه معنایی ظهور، محسوب می‌شود در حالی که با رویکرد معناشناسانه عالی‌ترین وجه معنایی این واژه آن جایی است که در قالب اسمی به خداوند نسبت داده شود یا در قالب فعلی به افعال الهی معطوف باشد. لازم به ذکر است نوشتار حاضر با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی به رشته تحریر درآمده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، واژه ظهور، معناشناسی، روابط همنشینی، روابط جانشینی.

۱. مقدمه

امروزه مطالعات معناشناسی در پژوهش‌های قرآنی با ارائه راهکارهای نظام‌مند علاوه بر بیان تعریفی دقیق از مفاهیم مورد مطالعه و تبیین جایگاه آن مفهوم در میان سایر مفاهیم قرآنی لایه‌های جدیدی از یک مفهوم را کشف کرده‌است و در تعمیق معانی مستخرج از آیات نقشی به‌سزادارد.

واژه «ظهور» همواره مورد مطالعه لغت پژوهان، فیلسوفان، متکلمان، عرفا و مفسران بوده و در فرهنگ شیعه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، لذا در روشن کردن معنای این واژه تلاش‌هایی انجام شده، اما استنادات قرآنی و روایی آنان، بیشتر از باب شاهد مثال بوده و کمتر به‌عنوان کشف معنا پرداخته شده‌است؛ از این رو شایسته است معنای واژه «ظهور» باتمسک به متون قرآنی با بررسی معناشناسی مشخص شود.

در این مقاله، هدف اصلی تبیین مؤلفه‌های معنایی «ظهور» در قرآن بر محور همنشین‌ها و جانشین‌هاست؛ به تبع این امر، واژه‌های همنشین، جانشین «ظهور» نیز معرفی و مؤلفه‌های استخراج شده بر مبنای هریک از این روابط، تبیین و تحلیل می‌شوند.

نوع تحقیق بر اساس نگرش‌ها، بنیادی است؛ زیرا در راستای کشف حقایق بیشتر به رشته تحریر درآمده‌است.

۱-۱- پیشینه پژوهش

به طور کلی در حوزه مطالعات معناشناسی کتاب‌هایی نوشته شده‌است اما به کارگیری این روش در پژوهش‌های قرآنی سابقه زیادی ندارد و می‌توان تألیفات ایزوتسو را از نخستین آثار با محوریت روش معناشناسی دانست. (محقق، خاوری، ۱۳۸۵: ۲) که مکتب او در زبان شناسی را ساختارگرایی نام نهاده‌اند. (نیازی، ۱۳۸۳: ۱۶۷) همچنین مقاله‌ها، پایان‌نامه‌هایی نیز در چند سال اخیر بام محوریت روش‌های معناشناسی نوشته شده‌است مانند: مقاله «معناشناسی ویژگی‌های عقلانی عصر ظهور» سال ۱۳۹۸ در شماره هشتم مجله پژوهش‌های مهدوی به چاپ رسیده که ظاهری مشابه با پژوهش حاضر دارد؛ اما تمرکز این مقاله روی حجیت عقل به‌عنوان وسیله فهم و دریافت معارف و حیانی است و به مبحث همنشینی و جانشینی پرداخته نشده‌است اما در رابطه با موضوع «ظهور» پژوهشی مستقل از بعد معناشناسی یافت نشده گرچه در برخی از آنها به شیوه سنتی، اشاره‌هایی کوتاه به مصادیق «ظهور» در قرآن شده‌است.

۱-۲- سؤالات پژوهش

از آنجاکه واژه «ظهور»، در مفهومی عام برای آشکار شدن به‌کار رفته‌است، می‌توان این واژه را مورد بررسی معناشناسانه قرار داد تا به این سؤالات پاسخ داد:

- در حوزه معنایی «ظهور» چه واژه‌هایی دارای رابطه همنشینی هستند؟
- در حوزه معنایی «ظهور» چه واژه‌هایی دارای رابطه جانشینی هستند؟
- مؤلفه‌های معنایی این واژه بر محور رابطه همنشین‌ها چیست؟
- مؤلفه‌های معنایی این واژه بر محور رابطه جانشین‌ها چیست؟

۲- مبانی نظری

۲-۱- تعاریف معناشناسی

محققان برای معناشناسی تعریف‌های گوناگون ارائه کرده‌اند. برخی براین باورند که معناشناسی اصطلاحی فنی است که به مطالعه معنا (پالمر، ۱۳۶۶: ۱۳) یا مطالعه علمی معنا (صفوی، ۱۳۷۷: ۲۷) اطلاق می‌شود. برخی نیز آن را دانشی می‌دانند که به بررسی معنا می‌پردازد. (مختار عمر، ۱۳۸۵: ۱۹)

برخی نیز گفته‌اند در این دانش، معنا، درون نظام زبان بررسی می‌شود. (قائمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۵۲۹) همچنین معناشناسی از اسم یونانی (sema) به معنای «نشانه و علامت» و فعل (semaino) به معنای «علامت دادن و معنادادن» گرفته شده است. (اچسون، ۱۳۷۶: ۱۱۳)

۲-۲- نقش زمان در معناشناسی

بر اساس نقش زمان در مطالعه معناشناسی، آن به دو نوع همزمانی و در زمانی تقسیم می‌شود (رهنما، ۱۳۹۰: ۲۵) که در معناشناسی همزمانی عنصر زمان حذف می‌شود و تغییرات و تطورات واژه‌ها در طول زمان لحاظ نمی‌شود؛ بلکه کل متن در یک مقطع زمانی فرض شده و مورد مطالعه قرار می‌گیرد. (صفوی، ۱۳۸۷: ۱۹۷-۱۹۶؛ قائمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۵۳۱) اما معناشناسی تاریخی یا در زمانی به مطالعه تغییرات معنا در طول زمان می‌پردازد. (پالمر، ۱۳۶۶: ۲۹)

۲-۳- تعریف روابط همنشینی

روابط همنشینی، پیوند عناصر را در زنجیره‌ها و جملات توجیه می‌کند؛ در حالی که روابط جانشینی، ارتباط عناصر را با جانشین‌های آنها توصیف می‌نماید. مطابق این تعریف، زبان دستگاهی نظام‌یافته از جانشین‌هاست که در آن، علامت‌ها از نظر معنا و از نظر لفظ، قلمروی یکدیگر را محدود و همدیگر را مشخص می‌کنند و روابط همنشینی که این عنصر به آن وابسته است. (بی‌یرویش، ۱۳۷۰: ۳۰) مفهوم همنشینی جز ارتباط یک عنصر زبانی با سایر عناصر تشکیل دهنده زبان نیست در حالی که اصطلاح جانشینی رابطه یک عنصر با عناصری است که می‌توانند به جای آن به کار برده شوند و یا به عبارت دیگر، جایگزین آن شوند. (پالمر، ۱۳۶۶: ۱۵۹) رابطه همنشینی کلمات، نه تنها در تحدید و تعیین معنای یک واژه و نقش کاربردی آن دخالت دارد، بلکه در هر ترکیب، اجزای جانشین‌شونده با آن را تعیین می‌کند. (باقری، ۱۳۸۴: ۲۰۰)

۲-۴- تعریف روابط جانشینی

روابط جانشینی واژه‌ها نیز از نظر تمایز معنایی از دو سو تأثیرگذارند. یکی اینکه مشخص می‌کنند، کدام دسته از عناصر زبانی می‌توانند بدون اینکه ترکیب جمله را به هم بزنند در بافتی مشخص جانشین یکدیگر شوند که از این طریق می‌توان، بافت‌های هم معنا را نیز تشخیص داد. دیگر اینکه با توجه به روابط جانشینی، معانی عناصری که بر روی محور جانشینی قرار دارند، دقیق‌تر روشن می‌گردد. بنابراین بررسی روابط همنشینی و جانشینی واژگان که با توجه به روابط درونی اقلام واژگانی صورت می‌گیرد. علاوه بر اینکه امکان طبقه‌بندی اجزای زبانی را فراهم می‌آورد. شناخت بافت‌های مترادف، متضاد و چندمعنا را نیز ممکن می‌سازد. (باقری، ۱۳۸۴: ۲۰۰-۲۰۱)

۳- مؤلفه‌های معنایی «ظهور» بر محور همنشینی‌ها

مراد از همنشینی‌ها، واژه‌هایی است که همراه «ظهور» ذکر شده و در تعیین معنای «ظهور» و تبیین مؤلفه‌های معنایی آن مؤثرند. بنابراین در انتخاب همنشینی‌ها، ارتباط و تأثیری که واژه همنشینی در تعیین مفهوم «ظهور» دارد، مورد استناد است؛ ارتباطی که در قالب فاعل، مفعول، اضافی (مضاف، مضاف‌الیه) تحقق می‌یابد. کشف این ارتباط مفهومی از طریق مطالعه بافت و سیاق آیات حاصل شده است که ۴۸ واژه یا عبارت با فراوانی مختلف در حوزه معنایی «ظهور» دارای رابطه همنشینی با این واژه‌اند که می‌توانند در تبیین مؤلفه‌های معنایی «ظهور» مؤثر باشند که بررسی این واژه‌ها، مشخص نمود، می‌توان آن‌ها را به دو مجموعه کلی تقسیم کرد: واژه‌هایی که اسم یا عبارت اسمی هستند. (همنشینی اسمی) و واژه‌هایی که فعل یا عبارت فعلی‌اند. (همنشینی فعلی)

۱-۳- همنشینی‌های اسمی

همنشینی‌ها اسمی را با مدنظر قرار دادن ترکیب صرفی و مفهومی عبارات و بافت آیات، می‌توان به ۳ گروه فاعلی، مفعولی، اضافی تقسیم کرد.

۱-۱-۳- همنشینی‌های فاعلی

با مطالعه و بررسی در بافت آیات، ۳۰ واژه در حوزه معنایی «ظهور»، رابطه همنشینی فاعلی با این واژه دارند که به تفصیل به آن پرداخته می‌شود.

۱-۱-۱-۳- الله

۶ بار «الله» به عنوان همنشینی فاعلی قریب و ۵ بار به عنوان همنشینی فاعلی بعید به کار رفته است که تفصیل آن به شرح ذیل است:

أ) الله به عنوان همنشینی فاعلی قریب

«وَأُظْهِرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ» (تحریم: ۳) زیرا به لحاظ صرفی «الله» نقش فاعلی برای «أُظْهِرَهُ» را دارد (درویش، ۱۴۱۵: ۱۳۲/۱۰) و عملی را نسبت به «ظهور» انجام می‌دهد.

«الْمُ تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَافِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» (لقمان: ۲۰) خداوند نعمتهای خود را - اعم از نعمتهای ظاهر و باطن - بر شما گسترده و افزون ساخت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۶۴/۱۷) پس بنا به بافت آیه، «الله» می‌تواند همنشینی فاعلی قریب باشد.

- ضمیر «هو» در اول آیه «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (حدید: ۳) بر الله به عنوان همنشینی قریب، با توجه فرهنگ لغات، تفاسیر و به بافت آیات دلالت دارد. «الظَّاهِرُ» مخالف «الباطن» و از اسماء خداوند متعال (ابن منظور، ۱۴۱۰: ۵۲۳/۴؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۳۸۸/۳) یا اسماء حسنی (قرشی، ۱۳۷۱: ۲۷۵/۴) است که تنها یک بار در قرآن ذکر شده است. ظهور در مورد ذات خداوند، یعنی همان نور مجرد و منزله از هر گونه حد و مرز و نهایتی و الباطن

در مقابل آن قرار دارد که همان نفس نور حق تعالی است. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۲۲۱/۷) در مجمع‌البحرین، ظاهر از نام‌های خداوند متعال است که به واسطه آیات و نشانه‌های روشنش، دلالت بر وحدانیت و ربوبیتش می‌کند و احتمال داده شده که «الظَّاهِر» از لفظ ظهور به معنای علو و برتری باشد، که این سخن امام صادق بر این احتمال، دلالت دارد: «أَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ» (طوسی، ۱۴۰۷: ۷۱/۳) یا به معنای ظهور و بطون باشد که برای اهل تفکر، تجلی دارد و برای بینندگان (عادی)، پنهان است یا عالم به همه امور آشکار و آگاه از همه امور غیبی و نهان مانند حدیث امام صادق در مورد اسماء‌الحسنی: «فَالظَّاهِرُ هُوَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى». (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۱۲/۱؛ طریحی، ۱۴۰۷: ۳۸۸/۳) در برخی موارد هم گفته شده منظور از «الظاهر» همان الله تبارک و تعالی است؛ زیرا او عالم به ذات و در بردارنده همه صفات کمال می‌باشد همین طور، اسم برای یک مفهوم کلی است که منحصر در خداوند متعال می‌باشد پس ظهور؛ یعنی آنچه که مخفی نیست، مانند حدیثی که: «مَا فِي الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ». (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۱/۱؛ طریحی، ۱۴۰۷: ۳۸۹/۳)

پس ظاهر، آن چیزی است که تأویل آن آشکار است و معنایش معروف می‌باشد و بطن آن چیزی است که تفسیرش نهان است و محتوایش مشتبه می‌باشد. (طریحی، ۱۴۰۷: ۳۸۸-۳۸۹/۳)

- با دلالت ضمیر «نا» بر الله در «وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرى ظَاهِرَةً» (سبأ: ۱۸)؛ الله همنشین قریب برای «قری ظاهره» بنا بر سیاق کلام که سیاق تکمیل داستان ایشان است و جمله مورد بحث عطف بر جمله «كَانَ لِسَبَأٍ» است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۶۵/۱۶) مراد از «قُرى ظَاهِرَةً» این است که نزدیک به هم و پشت سرهم قرار داشتند، به طوری که از این قریه، آن قریه دیده می‌شد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۶۵/۱۶؛ خرم‌دل، ۱۳۸۴: ۸۹۹/۱؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸: ۶۳/۱۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۷۷/۳؛ ابن جوزی، ۱۴۲۵: ۳۰۶/۱) یا بین این شهرها دههای معموره آشکار و متصل به یکدیگر قرار گرفته بود. (امین، بی تا: ۲۸۶/۱۰) روایات نقل شده در جامع البیان «قُرى ظَاهِرَةً» را به «قری متصله»، «قری عربیه»، «قری متواصله»، «السروات»، «قری عربیه»، و «القری بین المدینه و الشام» تعبیر کرده‌اند. (طبری، ۱۴۱۲: ۵۸/۲۲) و تفسیر البرهان هم با روایتی این آیه را اینگونه تفسیر می‌کند که «ما اهل بیت قریه‌هایی هستیم که خداوند در ما برکات فرستاده و شما قریه‌های ظاهره هستید. (بحرانی، ۱۴۱۵: ۵۱۴/۴؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۵۱/۲۷)

- در «عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَيَّ غَيْبِهِ أَحَدًا» (جن: ۲۶) الله همنشین فاعلی قریب است. کلمه «عالم الغیب» خبری است برای مبتدایی که حذف شده و تقدیر کلام «هو عالم الغیب» است (که راجع به الله است) و مفاد کلمه به کمک سیاق می‌خواهد بفهماند که علم غیب مختص به خدای تعالی است. کلمه «عالم الغیب» خبری است برای مبتدایی که حذف شده و تقدیر کلام «هو عالم الغیب» است و مفاد کلمه به کمک سیاق این است که می‌خواهد بفهماند، علم غیب مختص به خدای تعالی است و علم او ظاهر و باطن سراسر عالم را فرا گرفته و به همین جهت برای نوبت دوم غیب را به خودش نسبت داد و فرمود: کسی را بر غیب خود مسلط نمی‌کند؛ و نفرمود: «کسی را بر آن مسلط نمی‌کند» تا اختصاص را برساند. (طباطبایی، ۱۳۹۰ ه. ق: ۲۰، ۵۳)

- یک مورد هم، همنشین‌های فاعلی وابسته به الله ذکر شده است. «أمر الله» همنشین فاعلی قریب در «حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ» (توبه: ۴۸) می‌باشد که ظهور امر خداوند، در واقع خواست، اراده و حب حق تعالی است که خود عبارت از اجرایی کردن و فعلیت بخشیدن به آن (خواسته و حب) می‌باشد. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۲۲۱/۷) بنابر بافت آیه در

تفسیرالمیزان، این آیه به منزله استشهاد بر آیه قبلی است و مثال بر آن مطلبی که در دو آیه قبل بود. (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۲۹۰/۹) در تفاسیر منظور از «أمر الله» را دین اسلام بیان نمودند. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۰/۱۳۳ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۶/۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۷۷/۲؛ ابن جوزی، ۱۴۲۵: ۳۰۶/۱)

ب) الله به عنوان همنشین فاعلی بعید

- در هر سه سوره توبه آیه ۳۳، صف آیه ۹، فتح آیه ۲۸، ضمیر «هومستتر» در «لِيُظْهِرَهُ» به «الله» در آیه قبل آنها «يَأْتِي اللَّهَ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ» (توبه: ۳۳)، «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ» (فتح: ۲۷)، «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» (صف: ۸) بر می‌گردد. پس «الله» همنشین بعید فاعلی در این سه مورد است.

در سه آیه مذکور، باهم آبی مطلق وجود دارد به طوری که سوره توبه آیه ۳۳ و سوره صف آیه ۹ هر دو یکسان هستند؛ حتی در آیه قبل هم تا حد زیادی مشترکات دارند که هر دو آیه مورد نظر، در مورد کافران و مشرکانی است که می‌خواهند نور الهی را با قدرت ضعیف خود (دهان‌شان) خاموش کنند، اما خداوند نور خود را کامل می‌کند و با فرستادن رسولی با هدایت و دین حق، دین اسلام را بر همه ادیان غلبه و تسلط می‌دهد، هر چند خوشایند کافران و مشرکان نباشد. (خسروی، ۱۳۷۴: ۲: ۵۳۸) آیه ۲۸ سوره فتح هم مشترکات زیادی با دوسوره مذکور دارد اما موضوع آن با توجه به بافت آیات قبل، در مورد صلح حدیبیه یافت می‌شود. (طوسی، بی تا: ۹: ۳۱۳)

- «الله» در «وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًا عَزِيزًا* وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صِبَايِهِمْ» (احزاب: ۲۵-۲۶)؛ با توجه به بافت آیات قبل، بعد و تفسیر «وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ» و خدای تعالی فرود آورد آنان را که احزاب را یاری دادند و پشتبانی ایشان کردند (اشکوری، ۱۳۷۳: ۳/۶۲۴) به عنوان همنشین فاعلی بعید می‌باشد. مظاهره یعنی استمرار و تداوم آن قوت و قدرت و در این آیه منظور، برتری همراه با قهر، غلبه و شدت است و در مورد قوای مادی نیز به کار می‌رود. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۲۲۳/۷) «ظاهروهم» از باب مفاعله به معنای معاونت و یاری (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۱۶/۲۹۱)، به آنها کمک کردن است. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۸/۱۹) «هم» در «ظاهروهم» به احزاب بر می‌گردد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۰/۳۵۷)

کلّیه مفسرین اجماع کرده‌اند که پیمان‌شکنان، بنی قریظه بودند؛ مگر حسن که می‌گوید: آنها بنی‌النضیر بودند، و قول اول صحیح‌تر و سزاوارتر به سیاق آیات است. برای اینکه برای بنی‌النضیر چیزی در قتال و نبرد با اهل احزاب نبود و آنها جلوتر کوچ کرده و رفته بودند. (طوسی، بی تا: ۸/۳۳۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۸/۵۵۱)

- «فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ* وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًا وَحِينَ تُظْهِرُونَ» (روم: ۱۷-۱۸).

خداوند برای تسبیح اوقات مذکور را مخصوصاً یاد نموده که برای آن است که اوقات تجدید نعمت پروردگار بوده (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۹/۱۱۲) پس بنا بر تفسیر، ضمیر «ه» در «لَهُ» راجع به «الله» در آیه قبل، همنشین فاعلی بعید می‌باشد که در این آیات نوع عبارت‌پردازی و مفهوم آیات طوری است که اثبات می‌کند حمد کردن در زمان نیمروز هم، (علاوه بر زمان‌های دیگر) مخصوص خداست.

۳-۱-۲-۳ ربّ

«ربّ» در دو مورد همنشین قریب همراه «ظَهَرَ» و «ظاهر» ذکر شده است.

این دو مورد «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْأِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ . . .» (اعراف: ۳۳): «سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةً رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةً سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةً وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَنَفِتْ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (کهف: ۲۲). ظهور در این آیات به معنی هر چیزی که دیده و درک شود، به کار رفته است. (راغب، ۱۴۱۲ : ۵۴۱) در تفسیر قمی از قول امام باقر (ع) می‌آورد: «فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا» می‌گوید به همان مقداری که ما (خداوند) بر تو (پیامبر) از امر اصحاب کهف بیان کردیم، اکتفاء کن. (قمی، ۱۳۶۳: ۳۴/۲) و در تفسیر «مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ» مثل قول خداوند در آیه «ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ» دانسته شده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۳/۱۳؛ زمخشری، ۲: ۱۴۰۷/۶۱ و ۷۹) با توجه به مفهوم آیه، «رَبِّي» همنشین فاعلی قریب می‌شود.

۳-۱-۳-۳ پیامبر (ص)

یک مورد پیامبر (ص) همنشینی فاعلی در مورد در آیه ۸۶ سوره قصص «وَمَا كُنْتَ تَرْجُو أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ» ذکر شده است که با توجه به این که این آیه و آیه بعد، مخاطب شخص پیامبر (ص) است، اما این خطاب خصوصیتی ندارد و شامل دیگران هم می‌شود. (قمی، ۱۳۶۳: ۱۴۷/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۲۱/۷)

۳-۱-۴-۳ موسی (ع)

دو مورد موسی (ع) همنشین فاعلی است. در آیه ۲۶ سوره غافر «وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ» موسی (ع) همنشین فاعلی قریب «أَنْ يُظْهِرَ» با توجه به بافت خود آیه و آیه بعدی، فرعون با جمله «إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ» تصمیم خود را توجیه و تعلیل می‌کند دلیل ظاهر شدن فساد در زمین را بیان می‌کند: اینکه قوم موسی پیرویش کنند و ما (فرعون) ناچار خواهیم بود که با ایشان به جنگ پردازیم و این انگیزه نابودی شهرها خواهد شد و به این صورت، موسی (ع) فساد را ظاهر خواهد شد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۱۰/۸)

در آیه ۱۷ سوره قصص «قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ» . . . قال له موسى إنك لغوى مبين» از این آیه استفاده می‌شود که پشتیبانی مجرمین، معصیت؛ و پشتیبانی مؤمنین طاعت و عبادت است، موسی هر که را که به ظاهر اهل ایمان بود، کمک می‌کرد و هر که را که به ظاهر اهل کفر بود، مخالفت می‌کرد. (طبرسی، ج ۷، ص ۳۸۳) پس با توجه به تفاسیر، موسی همنشین فاعلی بعید با توجه به بافت و مفهوم آیات می‌باشد.

۳-۱-۱-۵- مؤمنات

در بخشی از آیه ۳۱ سوره نور «وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ . . . وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»؛ با توجه به بافت آیه که سفارشات به زنان مؤمن است و تفاسیر که گفته شده: «بگو ای محمد به زنان مؤمن از امت که غرض بصر کنند و . . .» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۸، ص ۹۲) «مؤمنات» همنشین فاعلی قریب، در اول آیه آمده است.

۳-۱-۱-۶- طفل

در بخش دیگری از آیه ۳۱ سوره نور «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ . . . أَوِ الطُّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوَاتِ النِّسَاءِ»؛ ضمیر «و» در «لَمْ يَظْهَرُوا» راجع به «الطُّفْلِ» همنشین فاعلی قریب می باشد با این توضیح که طفل اسم جنس و در اصل مصدر است و در واحد و جمع به کار می رود و در «أَوِ الطُّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوَاتِ النِّسَاءِ» (نور: ۳۱) جمع به کار رفته است. (قرشی بنایی، ۱۴۱۲: ۲۲۶/۴)

۳-۱-۱-۷- قرآن و تورات

« . . . قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ» (قصص: ۴۸) «تورات و قرآن» همنشین قریب هستند با توجه به سیاق آیه و تحدی طلبی آیه بعدی منظور از دو ساحر، کتاب تورات و قرآن است که کافران منکر هر دو بودند. درالمیزان آمده که سیاق این آیات شهادت می دهد برای آنکه مشرکین از قوم رسول خدایه بعضی از اهل کتاب مراجعه نموده درباره آن جناب از ایشان نظریه خواسته اند و بعضی از آیات قرآن راهم که تورات را تصدیق کرده برآنان عرضه کرده اند و اهل کتاب پاسخ داده اند: آری ما آنچه در قرآن در این باره آمده، تصدیق داریم و به آنچه از معارف حقه که قرآن متضمن آن است، ایمان داریم و اصولاً آورنده قرآن را قبل از آنکه مبعوث شود، می شناختیم» و مشرکین از این پاسخ اهل کتاب ناراحت شده، به مشاجره و درشت گویی با آنان پرداختند و در همین آیه گفته اند که، این قرآن سحر و تورات شما هم مثل آن سحر است، «سِحْرَانِ تَظَاهَرَا؛ هر دو سحرند که یکدیگر را کمک می کنند». (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶، ۴۷ و ۴۸)

۳-۱-۱-۸- رجل

آیه ۴ سوره احزاب «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمْ اللَّائِي تَظَاهَرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ»؛ عبارت «أَنْتَ عَلِيٌّ كَظْهَرَامِي» از قول مرد به زنش است که از «ظهر» مشتق شده است. (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۲۰/۱۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۹/۴۸۱-۴۷۸)

«وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمْ اللَّائِي تَظَاهَرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ» در جاهلیت، رسم بود وقتی مرد از دست همسرش به خشم می آمد و می خواست او را طلاق دهد یک نوع طلاقشان این بود که بگوید: پشت تو چون پشت مادرم است، و یا بگوید بر من باد که پشت تو را چون پشت مادرم بدانم و این عمل را «ظهار» می نامیدند و یک نوع طلاق می دانستند که اسلام آن را لغو کرد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶/۲۷۴)

پس «رجل» همنشین فاعلی قریب برای «تَظَاهَرُونَ مِنْ» است که با توجه به مفهوم آیه و سیاق موجود در آیه، مرد به همسرش نسبت ظهار می دهد.

۳-۱-۹-۱-۳ باب

«يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا... فَضْرَبَ بَيْنَهُمْ بِسُورَةٍ بِأَبٍ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ» (حدید: ۱۳)؛ همنشین فاعلی قریب «باب» می باشد که با توجه به مفهوم آیه مشخص می شود.

۲-۱-۱۰-۱-۱-۲ الفساد

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (روم: ۴۱). همنشین فاعلی قریب «الفساد» می باشد.

۳-۱-۱۱-۱-۱-۳ آن دوزن

«إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ» (تحریم: ۴)؛ با توجه به مفهوم آیه، آن دوزن که همسران پیامبر بودند (بنابر تفاسیر، عایشه و حفصه یاسوده بودند) همنشین فاعلی قریب می باشد و «ا» در «تتوبا» و «تظاهرا» هم دلالت بر آن دوزن دارد.

۳-۱-۱۲-۱-۱-۳ لَمَنْ يَكْفُرُ

«وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُومًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ» (زخرف: ۳۳)؛ «لَمَنْ يَكْفُرُ» همنشین فاعلی قریب می باشد زیرا واو در «یظهرون» به آن بر می گردد.

۳-۱-۱۳-۱-۱-۳ کافران زمان اصحاب کهف

«إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا» (کهف: ۲۰)؛ ضمیر «هم» در «إِنَّهُمْ» همنشین فاعلی قریب است که به کافران زمان اصحاب کهف (دقیانوس و یارانش) بر می گردد. همانطور که طبری نیز منظور از این آیه را، دقیانوس و یارانش می داند. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۴۹/۱۵)

۳-۱-۱۴-۱-۱-۳ الَّذِينَ كَفَرُوا

«أَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلُوبَهُمْ قُلْ سَمُّهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ يَبْظَاهِرُونَ الْقَوْلَ بَلْ زَيْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرَهُمْ وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ» (رعد: ۳۳)؛ «الَّذِينَ كَفَرُوا» همنشین فاعلی قریب می باشد که از سیاق آیات فهمیده می شود کافران برای خداوند شریک قائلند و هیچ دلیلی هم برای آن در مقابل احتجاج های پیامبر ندارند و سخنانشان ظاهری و توخالی است. وجه ارتباط میان این سه دلیل، این است که بت پرستان در پرستش بتها و شریک خدا قرار دادن آنها متردد بودند، زیرا از هر طرف اشکال بر ایشان وارد بود. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۶۵/۱۱)

۳-۱-۱۵-۱-۱-۳ الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

«وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ أَنَّ اللَّهَ يُضِلُّ لِمَنْ يُضِلُّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ وَمَنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ أَحْدَاثًا تُمَوِّا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (توبه: ۴-۳)؛ «الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» همنشین فاعلی قریب است که از مشرکان استثنا شده اند که بر ضد شما، مشرکان را پشتیبانی نمی کنند.

۳-۱-۱۶-۱-۱-۳ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ

«إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (ممتحنه: ۹)؛ منظور از «الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ» مشرکین مک‌اند و معنای «و ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ» این است که یکدیگر را در بیرون کردن شما کمک کردند و جمله «أَن تَوَلَّوهُمْ» بدل است از جمله «الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ». (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۳۴/۱۹) که همنشین قریب فاعلی برای «ظَاهَرُوا عَلَىٰ» می باشد و با توجه به سیاق آیات به دست آمده است.

۳-۱-۱۷-الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ

«وَدَرُّوا ظَاهِرًا الْإِثْمَ وَبَاطِنُهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيَجْزُونَ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ * لَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكُرْ أَسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ . . .» (انعام: ۱۲۱-۱۲۰)؛ «الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ» همنشین فاعلی قریب است که آیه «دَرُّوا ظَاهِرًا الْإِثْمَ وَبَاطِنُهُ» اگرچه به حسب مضمون مطلق است و از جمیع گناهان ظاهری و باطنی نهی می کند ولی از سیاق آیات قبل و بعد از آن استفاده می شود که این آیه تمهید و زمینه چینی است برای نهی که بعداً در جمله «وَلَا تَأْكُلُوا» می آید. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۳۳/۷)

۳-۱-۱۸-انس و جن

در آیه ۸۸ سوره اسراء «قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَن يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا». انس و جن همنشین فاعلی قریب با توجه به بافت آیه و مفهومش می شود.

۳-۱-۱۹-کافر

در آیه ۵۵ سوره فرقان «وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا» کافر همنشین فاعلی قریب با توجه به بافت آیه و مفهومش است.

۳-۱-۲۰-الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ

ضمیر «هُم» راجع به «الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ» به معنی شرکاء الهی همنشین فاعلی قریب با توجه به بافت آیه، در آیه ۲۲ سوره سبأ «قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمْ مِنْ شِرْكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ».

۳-۱-۲۱-الملائكة

- ملائکه همنشین فاعلی قریب با توجه به بافت آیه و مفهومش در آیه ۴ سوره تحریم («... فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ». منظور از «وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ» را، امیرالمؤمنین ع است. (قمی، ۱۳۶۳: ۳۷۶/۲) همچنین معنای «ظَهِيرٌ» در تفاسیر، کمک دهنده (طوسی، بی تا: ۴۸/۱۰)؛ پشتیبان و مقصود یاران بیغمبرص (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۷۵/۱۰)؛ ملائکه (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۷۱/۱۰)؛ معنای متظاهرون یعنی کمک کنندگان به پیامبرص. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴۷۶/۲۴)؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۵۶۷: قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۳/۳۲۹)

اما در میزان درباره «وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ» آورده است: کلمه «ملائکه» مبتدا و کلمه «ظَهِيرٌ» خبر آن است و اگر خبر را مفرد آورده با اینکه مبتدا جمع است برای این است که بفهماند، ملائکه در پشتیبانی پیامبر (ص) متحد و متفقند، گویی در صف واحدی قرار دارند و مثل تن واحدند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۳۱/۱۹)

۳-۱-۱-۲۲- رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ

«وقال رجل مؤمن من آل فرعون يكتم إيمانه... *يا قوم لكم الملك اليوم ظاهرين في الأرض فمن ينصرنا من بأس الله...» (غافر: ۲۸-۲۹)؛ «رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ» همنشین فاعلی بعید می‌باشد که با توجه به بافت آیه با آیات قبلی و مفهوم آیه است که مؤمن آل فرعون به فرعونیان می‌گوید: ای قوم من، امروز سلطنت در دست شماست و شما بر سایر مردم، یعنی بنی اسرائیل غلبه دارید و در زمین علو و بلندپروازی می‌کنید، فردا اگر عذاب خدا به سوی ما آید همچنان که موسی وعده‌اش را داده، چه کسی ما را یاری می‌کند؟ در این بیان خودش را هم داخل در آنان و جزو آنان قرار داده تا در ترساندنشان از عذاب خدا مؤثرتر و در خیرخواهی آنان رساتر سخن گفته‌باشد و سخن بهتر در دل‌هایشان جای بگیرد و خلاصه بفهماند که عاقبتی را که برای خودش می‌خواهد برای آنان نیز می‌خواهد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۷/۳۲۹)

۳-۱-۱-۲۳- زوج

«قَدِ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا... *الَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ... *وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ...» (مجادله: ۱-۲-۳)؛ در این آیه می‌فرماید: کسانی که همسران خود را ظاهر می‌کنند با این عمل، همسرشان مانند مادرشان نمی‌شود. مادرشان تنها آن کسی است که ایشان را زاییده و با این بیان حکم ظاهر که در جاهلیت بین مردم عرب معروف بود لغو و اثرش را که حرمت ابدی بود، نفی نموده، اثردیگرش را که مادر شدن همسر برای شوهر باشد، انکار می‌نماید. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹/۳۱۲) دو مورد همنشین فاعلی بعید «زوج» که با توجه به مفهوم این آیات که در مورد ظاهر است و همینطور سیاق آیات به دست می‌آید.

۳-۱-۱-۲۴- أَكْثَرُ النَّاسِ

«... وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ *يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم: ۶-۷)؛ «أَكْثَرَ النَّاسِ» همنشین فاعلی بعید است که با توجه به بافت آیه و با در نظر گرفتن این نکته که جمله «يعلمون» بدل از جمله «لا يعلمون» است و اینکه بدل، سدمسد مبدل منه می‌باشد، به دست می‌آید که فرقی بین ندانستن یعنی جهل و بین دانستن که از امور مادی تجاوز نمی‌کند، نیست؛ یعنی کسی که عملش تنها در امور مادی است در حقیقت با جاهل هیچ فرقی ندارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶/۱۵۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳/۴۶۸)

۳-۱-۱-۲۵- يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ

«قَالُوا يَا ذَا الْقُرْآنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا * فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا» (کهف: ۹۴-۹۷)؛ «يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ» همنشین فاعلی بعید است که با توجه به بافت آیات مشخص می‌شود که ذوالقرنین سدی درست کرد تا مردم از شر یأجوج و مأجوج در امان باشند و در این آیه توضیح می‌دهد آنها نمی‌توانستند از سد بالا روند یا آن را سوراخ کنند. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۶/۲۲)

۳-۱-۱-۲۶- مشرکین

«كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ... * كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وِلايَةَ» (توبه: ۸۷)؛ معنای آیه در میزان «چگونه مشرکین در نزد خدا و رسول عهدی دارند حال آن که، ایشان اگر بر شما دست یابند درباره شما رعایت

عهد و قرابت را نخواهند کرد، امروز شما را با چرب‌زبانی راضی می‌کنند تا از کشتن‌شان دست بردارید، ولی دل‌هایشان به گفته‌هایشان ایمان نداشته و بیشترشان فاسقند»، ذکر شده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹/۱۵۸) پس «مشرکین» همنشین فاعلی بعید می‌باشد که نوع عبارت‌پردازی و بافت آیات آن را اثبات می‌کنند.

۳-۱-۱-۲۷-الذین أشركوا

«سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا... * قُلْ... وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ... ذَلِكَمُ وَصَاكُمُ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (انعام: ۱۴۸-۱۵۱)؛ با توجه به بافت آیات که با «قل» شروع می‌شوند و تفسیر آیات مذکور که آمده: «فبلاً عقیده مشرکین را درباره محرمات شرح داد و اکنون به بیان آنچه واقعاً حرام است، پرداخته و می‌فرماید: به این مشرکین بگو» (طبرسی، ۴: ۱۳۷۲/۵۹۰) پس «الذین أشركوا» همنشین فاعلی بعید است.

۳-۱-۱-۲۸-بنی اسرائیل

«وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ... * ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ...» (بقره: ۸۳-۸۵)؛ در آیه ۸۳ سوره بقره با سیاق غیبت شروع می‌شود (وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ) و لکن در جمله (لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ) تا آخر که نهی است که به صوت جمله خبریه حکایت می‌شود، سیاق به خطاب برگشت و اگر نهی را با جمله خبریه (جز خدا را نمی‌پرستید) آورد، به خار شدت اهتمام بدان بود؛ چون وقتی نهی به این صورت درآید، می‌رساند که نهی کننده هیچ شکی در عدم تحقق منهی خود در خارج ندارد و تردید ندارد در اینکه مکلف که همان اطاعت داده، نهی او را اطاعت می‌کند و به‌طور قطع آن عمل را مرتکب نمی‌شود و همچنین اگر امر به صورت جمله خبریه اداء شود این نکته را افاده می‌کند که خلاف اینکه امر به صورت امر و نهی به صوت نهی اداء شود، که این نکته را نمی‌رساند.

بعد از سیاق غیبت، مجدداً منتقل به سیاق خطابی می‌شود، که قبل از حکایت میثاق بود و این انتقال فرصتی داده برای اینکه به ابتدای کلام برگشت شود که روی سخن به بنی اسرائیل داشت و در نتیجه دو جمله (وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ) و (ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ) تا آخر به هم متصل گشته، سیاق کلام از اول تا به آخر منتظم می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱/۲۱۸) با توجه به بافت آیات قبل و سیاق «بنی اسرائیل» همنشین فاعلی بعید می‌شود.

۳-۱-۲-همنشین‌های مفعولی

همنشین‌های مفعولی به همنشین‌هایی اطلاق شده که نقش مفعولی برای ماده «ظهور» داشته باشند که ۱۴ واژه از بررسی عبارت‌پردازی و بافت آیات به دست آمده است که تفصیل این مطلب به شرح ذیل است:

۳-۱-۲-۱-پیامبر(ص)

در یک مورد ضمیر «ه» در «أُظْهِرَهُ» راجع به پیامبر(ص) همنشین مفعولی قریب قرار گرفته است. آیه ۳ سوره تحریم «وَأُظْهِرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ»؛ ضمیر در «أُظْهِرَهُ» به رسول خدا و ضمیر «علیه» به «انباء» یعنی افشای سر و ضمیر در «عرف» و در «أعرض» به رسول خدا و ضمیر در «بعضه» به حدیث برمی‌گردد. سپس معنای آیه این است که: «زمانی که رسول خدا سرّی از اسرار خود را نزد بعضی از همسرانش - یعنی حفصه دختر عمر بن خطاب - افشاء

کرد و به وی سفارش فرمود که این مطلب را به کسی نگوید، همین که حفصه آن سر را بر خلاف دستور آن جناب به دیگری گفت. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۳۱/۱۹)

۳-۱-۲-۲- دین الحق

در سه مورد، آیات ۳۳ سوره توبه، ۲۸ سوره فتح و ۹ سوره صف؛ «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ». ضمیر «ه» در «لِيُظْهِرَهُ» که مرجع آن دین الحق است، همنشین مفعولی قریب قرار گرفته است که مرجع ضمیر «ه» در تفاسیر امام (قمی، ۱۳۶۳: ۳۱۷/۲)، دین اسلام یا دین الحق (طبری، ۱۴۱۲: ۸۲/۱۰؛ طوسی، بی تا: ۲۰۹/۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۴۷/۹)، پیامبر ص (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۸/۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۸۸/۲۸) ضمیری که در «لِيُظْهِرَهُ» است به دین حق برمی گردد و متبادر از سیاق آیه هم همین است پس اینکه بعضی احتمال داده اند که ضمیر مذکور به رسول الله (ص) برگردد، احتمال بعیدی است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۴۷/۹)

۳-۱-۲-۳- فواحش

در دو مورد «الْفَوَاحِش» همنشین مفعولی قریب است. آیه ۳۳ سوره اعراف («قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْأِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ...») در این آیه «الْأِثْمَ وَالْبَغْيَ» معطوف به «الْفَوَاحِش» هستند که می توان «الْفَوَاحِشَ وَالْأِثْمَ وَالْبَغْيَ» را با هم، همنشین مفعولی قریب دانست.

آیه ۱۵۱ سوره انعام «وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ»؛ «الْفَوَاحِشَ» همنشین مفعولی قریب است.

۳-۱-۲-۴- زینت

در یک مورد، «زینت» همنشین مفعولی قریب است. آیه ۳۱ سوره نور («وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا...»).

۳-۱-۲-۵- احد

در دو مورد، «أحداً» همنشین مفعولی قریب است. در آیه ۴ سوره توبه «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئاً وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحداً» و آیه ۲۶ سوره جن («عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحداً»).

المیزان در توضیح آن می گوید: احدی را بر غیب خود اظهار نمی کند.

کلمه «عالم الغیب» خبری است برای مبتدایی که حذف شده، و تقدیر کلام «هو عالم الغیب» است و مفاد کلمه به کمک سیاق این است که می خواهد بفهماند علم غیب مختص به خدای تعالی است و به همین جهت برای نوبت دوم غیب را به خودش نسبت داد و فرمود: کسی را بر غیب خود مسلط نمی کند و نفرمود: «کسی را بر آن مسلط نمی کند» تا اختصاص را بر ساند و گرنه نمی رسانید. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵۳/۲۰)

۳-۱-۲-۶- سد

ضمیر «ه» در «أَنْ يَظْهَرُوهُ» راجع به سد، یک مورد همنشین مفعولی قریب است. آیه ۹۷ سوره کهف «فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا») براساس نظر لغویون «فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ» به معنی آن را علو و بالارفتن (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۹۰/۳؛ قرشی، ۱۴۱۲: ۲۷۷/۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۲۶/۴) و در مورد امور مادی و دنیوی به کار رفته است. (مصطفوی، ۲۲۲/۱۴۳۰: ۷)

در تفاسیر، از آن پس قوم یا جوج و ماجوج نتوانستند این سد را بالا روند یا اینکه آن را سوراخ کنند، زیرا محکم و مرتفع بود، بیان شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۶۴/۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵۰۰/۲۱)

۳-۱-۲-۷- نعمت‌ها

در یک مورد «نعم» همنشین مفعولی قریب است. آیه ۲۰ سوره لقمان «الَّذِينَ تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَنَافِيَ السَّمَاوَاتِ وَمَنَافِيَ الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً».

۳-۱-۲-۸- مشرکین

در یک مورد «هم» در «ظَاهِرُوهُمْ» راجع به مشرکین همنشین مفعولی قریب است. آیه ۲۶ سوره احزاب «وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ»

۳-۱-۲-۹- فساد

«الْفَسَادَ» یک مورد همنشین مفعولی قریب در آیه ۲۶ سوره غافر «وَقَالَ فِرْعَوْنُ... أَوْ أَنْ يَظْهَرِي الْأَرْضَ الْفَسَادَ» است.

۳-۱-۲-۱۰- معارج

«مَعَارِجَ» در آیه ۳۳ سوره زخرف «لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُر بِالرَّحْمَنِ لِيُوتِيَهُمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ») همنشین مفعولی قریب می‌باشد، زیرا ضمیر در «عَلَيْهَا» به «مَعَارِجَ» بر می‌گردد.

۳-۱-۳- همنشین‌های اضافی

دو واژه «الْإِثْمُ» و «بَابُ» هر کدام یک مورد همنشین اضافی قریب است.

۳-۱-۳-۱- الْإِثْمُ

در آیه ۱۲۰ سوره انعام «وَذُرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ»؛ «الْإِثْمُ» همنشین اضافی قریب برای «ظَاهِرِ» است.

۳-۱-۲-۳- باب

ضمیر «ه» در «ظَاهِرُهُ» راجع به «باب» همنشین اضافی قریب در آیه ۱۳ سوره حدید («فَضْرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورَلَهُ بَابٌ بِأَطْنَهٗ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ») قرار گرفته است.

۳-۱-۴- همنشین های فعلی

هشت واژه از مجموع واژه های یا عبارتی که همنشین «ظهور» شدند، افعالی هستند که رابطه همنشینی با «ظهور» دارند. بررسی این واژه های فعلی مشخص می نماید، ماده علم، ریشه فعلی هست که ساخت های متفاوتی از آن، همنشین «ظهور» شده و مجموعه واحدی را تشکیل داده اند. هفت واژه دیگر، افعال تک ساختاری هستند که همنشین «ظهور» شده اند.

۳-۱-۴-۱- ماده علم

ماده «علم» در ساخت های مختلف و اعم از مثبت و منفی در مجموع چهار بار همنشین فعلی قریب ظهور ذکر شده است. صورت مثبت ماده «علم» به عنوان همنشین قریب، عبارتند از:

- فعل مضارع «یعلمون» یک مورد همنشین قریب در آیه ۷ سوره روم (يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ) است.

- فعل مضارع «أعلم» یک مورد همنشین قریب در آیه ۲۲ سوره كهف (قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِقِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَنَفِتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا) است.

صورت منفی ماده «علم» به عنوان همنشین قریب، عبارتند از:

- فعل مضارع «لَا تَعْلَمُونَ» یک مورد همنشین قریب در آیه ۳۳ سوره اعراف (قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْأُنْثَى وَ الْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ) است.

- فعل مضارع «لَا يَعْلَمُ» یک مورد همنشین قریب در آیه ۳۳ سوره رعد (أَفَمَنْ هُوَ قَاتِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بِيظَاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ) است.

۳-۱-۴-۲- عَرَفَ

فعل ماضی «عَرَفَ» یک مورد همنشین قریب در آیه ۳ سوره تحریم (وَإِذْ أَسْرَأَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ) است.

۳-۱-۴-۳- وصَّاكم

فعل ماضی «وصَّاكم» یک مورد همنشین قریب در آیه ۱۵۱ سوره انعام (وَلَا تُقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) است.

۳- ۱-۴-۴- سَخَّرَ لَكُمْ

فعل ماضی «سَخَّرَ لَكُمْ» یک مورد همنشین قریب در آیه ۲۰ سوره لقمان «الْم تَرَوَانَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» است.

۳- ۱-۴-۵- جمله اسمیه «لَكُمْ الْمُلْكُ»

جمله اسمیه «لَكُمْ الْمُلْكُ» یک مورد همنشین قریب در آیه ۲۹ سوره غافر «يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ» است.

۳- ۱-۴-۶- أَيْدِنَا

فعل ماضی «أَيْدِنَا» یک مورد همنشین قریب در آیه ۱۴ سوره صف «فَأَيْدِنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيَّ عَدُوَّهُمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ»

۳- ۱-۴-۷- لَا يَبْدِينَ

فعل مضارع «لَا يَبْدِينَ» یک مورد همنشین قریب در آیه ۳۱ سوره نور «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»

۳- ۱-۴-۸- تَعْمَلُونَ

فعل مضارع «تَعْمَلُونَ» یک مورد همنشین قریب در آیه ۳ سوره مجادله «وَالَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ... وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»

۳-۲- مؤلفه‌های معنایی «ظهور» بر محور جانشین‌ها

برای دستیابی به شناسایی مؤلفه‌های معنایی «ظهور» بر محور جانشین‌های واژه مذکور، در گام نخست، اقدام به شناسایی واژه‌های جانشین «ظهور» به دو روش شد.

روش اول: مطالعه و بررسی تفسیر آیات متضمن واژه «ظهور» به منظور کشف آیاتی که مفسران، در تفسیر آیات به آن استناد داده‌اند، زیرا در آیات استنادی از واژه جانشین برای تفسیر «ظهور» استفاده می‌شود.

روش دوم: مطالعه همنشین همنشین‌های «ظهور» و مقایسه تعابیر و بافت آیات حاوی این الفاظ با آیات در بردارنده واژه «ظهور».

در گام دوم، پس از شناسایی واژه‌های جانشین، آیاتی که واژه جانشین در آنها قرار گرفته با آیاتی که همان عبارت‌پردازی و بافت را در میان آیات مرتبط با واژه «ظهور» دارند در سبکی قیاس‌گونه بیان می‌شود تا امکان ملاحظه هر دو گروه آیه، فراهم باشد.

در گام سوم، در موارد لازم، فراوانی واژه جانشین در آیات قرآن بیان شده و در گام چهارم، مفهوم واژه جانشین «ظهور» در فرهنگ لغت‌های عمومی، تخصصی قرآنی - حدیثی و تفاسیر شیعه و اهل سنت بیان شده است.

این نکته را بایستی در نظر گرفت که در بحث شناسایی واژه‌های جانشین، نزدیکی معنایی یا قرب معنایی آنها با مفهوم ظهور نیز شرط است. پس هریک از جانشین‌های معنایی ظهور می‌تواند اشاره به لایه‌ای از معنای واژه ظهور داشته باشند. پس از انجام مراحل فوق، دلایل هفت مورد رابطه جانشینی در حوزه معنایی «ظهور» با آیات متعدد جانشین، ذکر شد.

۳-۲-۱- جانشینی «جاء أمر الله» و «أتی أمر الله» با «ظهر أمر الله» و دلایل آن

در بررسی لغوی در مفردات، «الإتیان» به معنای آسانی آمدن است و در مورد آمدن و وارد شدن شخص برای کار و تدبیر امور به کار می‌رود. فرموده خدای متعال در آیه ۱ سوره نحل (أتی أمر الله) و آیات دیگر همه در معنی أمر و تدبیر است که خداوند تدبیر امور می‌کند و همین طور آیه ۲۲ سوره فجر (جاء ربك) که همان تدبیر امور است. پس آمدن (باعتبارات إتیان و مجی) در آیات فوق و آیات مشابه آنها انجام دادن و پرداختن به امر است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۰)

مفهوم واژه «مجی» اعم از «إتیان» است. «جاء» برای آمدن اجسام و معانی هر دو به کار می‌رود خواه آمدن ذات اجسام باشد یا امر و کار آنها باشد. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۷۲/۲)

مفهوم و خصوصیات «مجی» با اختلاف موضوعاتش فرق می‌کند مثلاً در مادیات در مکان یا زمان تحقق می‌یابد، ولی در امور معنوی و روحانی عبارتند از توجه و اتصال معنوی و ارتباط و شمول لطف و احاطه الهی مانند: «وجاء ربك، جاء أمرناو...». (همان: ۱۷۳)

همنشینی مشترک دو فعل «جاء» و «أتی» و «ظهر أمر الله» با «أمر الله» و مفهوم «پرداختن به امر و تدبیر الهی»؛ طبق آیات زیر:

(لَقَدْ ابْتَغَوُا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَ قَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَ ظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَ هُمْ كَارِهُونَ). (توبه: ۴۸)

(يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَى وَ لَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ ارْتَبْتُمْ وَ غَرَّكُمْ الْأَمَانِي حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ غَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ). (حدید: ۱۴)

«فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا...» (هود: ۸۲) «وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَ الْأَذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا» (هود: ۹۴)

(أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ). (نحل: ۱)

(وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَ مَا كَانِ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَ خَسِرْنَا لِكَ الْمُبْطِلُونَ). (غافر: ۷۸)

علاوه بر موارد ذکر شده، پنج مورد (هود: ۴۰، ۶۶، ۸۲، ۹۴؛ مؤنون: ۲۷) (جاء أمرنا) و سه مورد (هود: ۷۶ و ۱۰۱؛ فجر: ۲۲) (جاء أمر ربك) جانشین (ظهر أمر الله) قرار گرفته‌اند. (جاء أمر ربك) در دو مورد صراحتاً (هود: ۷۶ و ۱۰۱) و در یک مورد (وجاء ربك و الملک صفاً) (فجر: ۲۲) امر و تدبیر الهی را در تقدیر می‌گیرند که براساس آن، امر پروردگار (جاء أمر ربك) منظور است، نه ذات پروردگار. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۱۲)

۳-۲-۲- جانیشینی «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» باموارد مشابه‌اش و دلایل آن

در بررسی فرهنگ لغت‌ها و تفاسیر، «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (فتح: ۲۸؛ صف: ۹؛ توبه: ۳۳) همان ظهور در دین خدای متعال است که با برتری، غلبه و تسلط بر تمام ادیان، فتنه‌شکن را از بین می‌برد و در تمام عالم فراگیر می‌شود و با توجه به روایات، غلبه اسلام به‌عنوان دینِ حق بر دیگر ادیان زمان ظهور حضرت مهدی (ع) است. (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۳۵۸/ح ۹۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱/۳۳/۵۱؛ مجلسی، ۱۳۷۸: ۱۱۳۵)

یکی دیگر از دلایل جانیشینی با واژه دیگر، مشترک بودن دو واژه در همنشینی با یک مفهوم یکسان است. این سه آیه، از نظر ساختار و مفهوم باهم مشترک بوده و این سه آیه، می‌توانند جانشین هم باشند. طبق آیات زیر:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. (صف: ۹؛ توبه: ۳۳)

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا. (فتح: ۲۸)

۳-۲-۳- جانیشینی «لَا تَعَاوَنُوا» با «تَظَاهَرُونَ» و دلایل آن

در مطالعه و بررسی همنشین‌های «الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» در آیات، چهار مورد مشخص شد که در بررسی بعدی سه مورد آن به علت عدم قرب معنایی با آیه مورد نظر کنار گذاشته شد و «لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» در آیه ۲ سوره مائده، به ادله‌هایی که اشاره می‌شود، در زمره مفاهیم جانشین با واژه ظهور قرار می‌گیرد.

با بررسی لغوی در فرهنگ لغت‌های عمومی و تخصصی، «تَظَاهَرُونَ» (بقره: ۸۵) در مجمع‌البحرین [باب مفاعله] به معنای «تعاونون» (طریحی، ۱۳۷۵: ۳/۳۸۷) و در لسان‌العرب به معنای «تَتَعَاوَنُونَ» (ابن منظور، ۱۴۰۴: ۴/۵۲۰) آمده است. در تحقیق نیز گفته شده «مظاهره به معنای معاونت، یعنی مساعدت و کمک کردن است». (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۷/۲۲۰)

با توجه به تفاسیر، در تفسیر المیزان هم کلمه (تظاهر) از مصدر مظاهره (باب مفاعله) و مظاهره به معنای معاونت است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱/۲۱۵)؛ پس می‌توان «تَعَاوَنُوا» را به‌عنوان جانشین «تَظَاهَرُونَ» معرفی کرد.

یکی دیگر از دلایل جانیشینی با واژه دیگر، مشترک بودن دو واژه در همنشینی با یک مفهوم یکسان است.

همنشینی مشترک دو فعل «لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» و «تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» با «الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» و مفهوم «با

یکدیگر همکاری می‌کنید»؛ طبق آیات زیر:

ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرَجُونَ فَرِيقًا مِّنْكُمْ مِّنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِن يَأْتُوكُمْ أُسَارَىٰ فَفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحْرَمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ. (بقره: ۸۵)

لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَن تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. (مائده: ۲)

۲-۳-۴- جانشینی «خَلِيفَه» و «خَلَائِفَ» و «استكباراً» و «جاعلٌ» با «ظَاهِرِينَ» و دلایل آن

در مطالعه و بررسی همنشین‌های «فِي الْأَرْضِ» در آیات، ۱۷۴ مورد مشخص شد که در بررسی بعدی بیشتر موارد به علت عدم قرب معنایی با آیه مورد نظر کنار گذاشته شدند و «خَلِيفَه» و «خَلَائِفَ» در چهار مورد و «استكباراً» یک مورد، به ادله‌هایی که اشاره می‌شود، در زمره مفاهیم جانشین با واژه ظهور قرار می‌گیرد.

با بررسی لغوی در فرهنگ لغت‌های عمومی و تخصصی، خلیفه در قاموس به معنی نائب، جانشین و خلائف هم جمع خلیفه است. (قرشی بنایی، ۱۴۱۲: ۲/۲۸۶) در توضیح آن نیز آمده: خداوند اولیای خویش را در زمین به خاطر برتری و شرافت اولیاء، خلیفه کرده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۹۴)

در تفاسیر هم به موضوع خلیفه‌اللهی انسان در روی زمین و جانشین شدن اولیای الهی بر انسان‌ها اشاره شده است. پس واژه «خلیفه» هم مانند «ظاهرين» به برتری و تسلط اشاره دارد.

همنشینی مشترک دو واژه «ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ» و «خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» دو مورد «خَلَائِفَ» و با «فِي الْأَرْضِ» و مفهوم «تسلط و برتری»؛ طبق آیات زیر:

(يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ). (غافر: ۲۹)

(يَا دَاوُدَ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ). (ص: ۲۶)

(هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ). (فاطر: ۳۹)

(وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ). (انعام: ۱۶۵)

عبارت «جاعلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» در (وإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) (بقره: ۳۰) به عنوان جانشین جانشین‌های ظهور، با توجه به مفاهیم و بافت آیه، قرار گرفته است.

- با بررسی لغوی در فرهنگ لغت‌های عمومی و تخصصی، استکبار با معنی طلب کبر و بزرگی (طریحی، ۱۳۷۵: ۳/۶۶۶)، طلب برتری و ترک اذعان به حق (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۷/۱۰) آمده است.

در مفردات، برای «استكبار» دو وجه ذکر می‌کند: ۱- انسان قصد کند و بخواهد که بزرگ شود. ۲- استكبار در افزون-طلبی و برتری جویی. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۹۷)

پس واژه «استكبار» هم مانند «ظاهرين» به برتری جویی و بزرگ‌بینی اشاره دارد.

همنشینی مشترک دو واژه «ظَاهِرِينَ» و «استكباراً» با «فِي الْأَرْضِ» و مفهوم «تسلط و برتری جویی»؛

(اِسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ). (فاطر: ۴۳)

(يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ). (غافر: ۲۹)

۲-۳-۵- جانشینی ماده «عرج» با «يَظْهَرُونَ» و دلایل آن

با بررسی لغوی در فرهنگ لغت‌های عمومی و تخصصی، عُرُوجٌ: بالارفتن و معارج: جمع معرج، محل عروج مثل نردبان. (قرشی بنایی، ۱۴۱۲: ۴/۳۱۳) و آیات زیر هم در فرهنگ لغت‌ها به عنوان نمونه ذکر شده است. در التحقيق، عَرَجَ يَعْرِجُ

عُرُوجاً یعنی صَعَدَ، در ماده اصل واحدی دارد که همان معنای، انتهای در صعود و بالارفتن است و صعود یعنی بالارفتن به نقطه مرتفع معین مادی یا معنوی. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۹۱/۸)

«وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ» را در فرهنگ لغت‌ها، بالارفتن و پله‌های نردبان (ابن منظور، ۱۴۰۴: ۵۲۶/۴)، پله‌هایی که از آن بالاروند، (طریحی، ۳۱۶/۱۳۷۵:۲) معنی کردند.

پس این دو می‌توانند، جانشین هم شوند به‌خار معنای مشترک ماده «عرج» (تَعْرُجُ، يَعْرُجُو يَعْرُجُونَ) و «يَظْهَرُونَ» با «معارج» و مفهوم «بالا می‌روند»؛ طبق آیات زیر:

(وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ). (زخرف: ۳۳)

(مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ * تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ). (معارج: ۳-۴)

(وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ). (حجر: ۱۴)

(يَدَّبُّرُ الْأُمُورِ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ). (سجده: ۵)

(يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ). (سبا: ۲)

(هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ). (حدید: ۴)

۳-۲-۶- جانشینی ماده «طلع» و منفی ماده «عزب» با «فَلَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ» و «أُظْهَرَ عَلَى» و ذکر دلایل آن

با بررسی لغوی در التحقیق، «ظَهَرَتْ عَلَى كَذَا» زمانی به‌کار می‌رود که بر مطلبی اطلاع پیدا کنی» (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۲۱۹/۷) و در مفردات راغب، «لَا يَظْهَرُ عَلَى» یعنی کسی بر آن مطلع نیست (لَا يَطَّلِعُ عَلَيْهِ). (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۴۱) در مجمع البیان «لَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا» هیچ کس از بندگانش را بر غیبتش مطلع نمی‌کند، معنا کرده‌است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۶۳/۱۰؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۳۷۹/۴؛ زمخسری، ۱۴۰۷: ۶۳۲/۴)

در قاموس، اطلاع به معنی ظاهر شدن و آگاه کردن است و به‌صورت لازم و متعدی هر دو می‌آید. «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطَّلِعَ عَلَيْكَ عَلَى الْغَيْبِ» یعنی خدا عادت نداشت که شما را بر غیب مطلع کند. اطلاع از باب افتعال به معنی آگاه شدن است. (قرشی بنایی، ۱۴۱۲: ۲۳۰/۴)

در قاموس، عزب به معنی غائب شدن، مخفی شدن، دور شدن است. (قرشی بنایی، ۱۴۱۲: ۳۳۷/۴) «لَا يَعْرُزُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ» یعنی از عملش پوشیده و مخفی نیست. (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۲۰/۲)

همنشینی مشترک ماده «طلع» (أَطَّلَعَ الْغَيْبَ) (باب افتعال)؛ لِيَطَّلِعَ عَلَى الْغَيْبِ (باب افعال) و ماده «عزب» (لَا يَعْرُزُ عَنْهُ؛ مَا يَعْرُزُ عَنْ) و «لَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ» با «غَيْب» و مفهوم «بر غیب آگاه کرد یا آگاه شد»؛ طبق آیات زیر:

(عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا). (جن: ۲۶)

(مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطَّلِعَ عَلَيْكَ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمِّنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ). (آل عمران: ۱۷۹)

(أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا). (مریم: ۷۸)

قال الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ. (سبأ: ۳)

نکته‌ای که در این آیه بدان اشاره کرده، این است که اشیاء هرچه باشند در کتاب مبین خدا ثبوتی دارند که دستخوش تغییر و تبدیل نمی‌شوند و انسان و هر موجود دیگر هر چند اجزای دنیوی‌اش از هم متلاشی گردد و به کلی آثارش از صفحه روزگار محو و نابود شود، باز هم اعاده‌اش برای خداکاری ندارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶/ ۳۵۷)

(وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ). (یونس: ۶۱)

در این آیه دو نکته به چشم می‌خورد، اول اینکه در موعظه به رسول خدا و به امتش تشدید شده و دوم اینکه آنچه از قرآن که رسول خدا برای مردم می‌خوانده به وحی الهی بوده و کلام خدای تعالی نه دستخوش تغییر می‌شود و نه باطل در آن راه می‌یابد، نه رسول خدا در گرفتن آن وحی دچار اشتباه می‌شود نه در تلاوت آن برای مردم. مضمون آیه شریفه نزدیک به مضمون آیه ۲۶ جن است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۰/ ۸۸)

در دو مورد اخیر به صورت مفهومی برآگاهی خداوند بر همه چیز اشاره دارد. هیچ چیز از خدا پنهان نیست حتی به اندازه ذره‌ای.

مانند موارد قبلی، با توجه به بررسی لغوی ماده «طلع» و «أُظْهِرَعَلَى» هر دو به معنی مطلع و آگاه شدن و کردن است.

همنشینی مشترک ماده «طلع» (باب افتعال) و «أُظْهِرَعَلَى» با مفهوم «مطلع کرد یا مطلع شد»؛ طبق آیات زیر:

(وَإِذْ أَسْرَأْنَا نَبِيَّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ). (تحریم: ۳)

(وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِاطِعٌ عَلَيْهِمْ لَوِيَّتْ مِنْهُمْ فِرَارًا وَكَلَّمْتْ مِنْهُمْ رُعبًا). (کهف: ۱۸)

(فِيمَا تَنْقُضُهُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ). (مائده: ۱۳)

(وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأَ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَىٰ إِلَهٍ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ). (قصص: ۳۸)

(أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَىٰ إِلَهٍ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَصُدِعْنَ السَّبِيلَ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ). (غافر: ۳۷)

قال هل أنتم مطَّلعون * فأطلع فرآه في سواء الجحيم). (صافات: ۵۴-۵۵)

نتیجه گیری

مشتقات مختلف ماده «ظهور» در ساخت‌های متفاوت در آیات قرآن کریم به‌کاررفته‌اند که موضوع بحث در این تحقیق، ظهور به‌عنوان مصدر و مشتقاتش است که با مطالعه و بررسی آیات قبل و بعد این آیات که ارتباط مفهومی با آیات مورد بحث دارند، مشخص نمود که واژه یا عبارتی با فراوانی مختلف در حوزه معنایی «ظهور» دارای رابطه همنشینی با این واژه‌اند که می‌توانند در تبیین مؤلفه‌های معنایی «ظهور» مؤثر باشند.

همنشین‌های اسمی که خود به سه گروه فاعلی، مفعولی، اضافی تقسیم شدند. با مطالعه و بررسی در واژه‌هایی که رابطه همنشینی فاعلی با ظهور داشتند، مشخص نمود که پر بسامدترین واژه «الله» است که یازده بار در همنشینی‌های فاعلی قریب و بعید به‌کار رفته‌است.

در گروه همنشینی‌های مفعولی از بررسی عبارت‌پردازی و بافت آیات به‌دست آمد که پر بسامدترین واژه «دین‌الحق» است که سه بار در همنشینی‌های مفعولی به‌کار رفته‌است.

تمام موارد همنشینی‌های اضافی هم در بررسی، دارای بسامد یک بار بودند.

همچنین در بررسی همنشینی‌های فعلی ظهور مشخص شد که ماده علم، ریشه فعلی هست که ساخت‌های متفاوتی از آن، همشین «ظهور» شده و مجموعه واحدی را تشکیل داده‌اند ولی بقیه افعال به صورت، تک‌ساختاری همشین «ظهور» شده‌اند که بنا بر بررسی و تحلیل‌ها، پر بسامدترین فعل از ماده «علم» است که چهار بار در همنشینی فعلی قریب به‌کار رفته‌است.

در بخش مؤلفه‌های معنایی «ظهور» بر محور جانشین‌ها، نیز با بررسی‌های به عمل آمده جانشینی «جاء أمرالله» و «أتی أمرالله» با «ظهور أمرالله» پر بسامدترین جانشینی با شانزده بار جانشینی در آیات به‌کار رفته‌است.

منابع:

- قرآن کریم

- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (۱۴۲۵ه. ق). تذکره الأریب فی تفسیر الغریب (غریب القرآن الکریم). لبنان-بیروت: دارالکتب العلمیه منشورات محمدعلی بیضون.

- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۰). لسان العرب. بیروت: دار الفکر.

- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ ه. ق). روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن. مشهد: آستان قدس رضوی بنیاد پژوهشهای اسلامی.

- اچسون، جین، ترجمه وثوقی حسین. (۱۳۷۶ش). زبان‌شناسی همگانی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- اشکوری، محمد بن علی تفسیر شریف. (۱۳۷۳ ه. ش). لاهیجی. تهران: دفتر نشر داد.

- امین، نصرت بیگم. (بی‌تا). تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن. بی‌جا: بی‌نا.

- باقری، مه‌ری. (۱۳۸۴ش). مقدمات زبان‌شناسی. تهران: نشر قطره.

- بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۵ ه. ق). البرهان فی تفسیر القرآن. قم: موسسه البعثه قسم الدراسات الإسلامیه.

- بی‌رویش، مانفرد، ترجمه باطنی، محمد رضا. (۱۳۷۰ش). زبان‌شناسی جدید. تهران: انتشارات آگاه.

پا

- لمر، فرانک. ر. ترجمه صفوی، کورش. (۱۳۶۶ش). نگاهی تازه به معنی‌شناسی. تهران: نشر مرکز.
- خرم‌دل، مصطفی. (۱۳۸۴ ه. ش). تفسیر نور. تهران: احسان.
- خسروی، غلامرضا. (۱۳۷۴ش). ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن. تهران: مرتضوی.
- درویش، محی‌الدین، (۱۴۱۵ق). اعراب القرآن الکریم و بیانه. سوریه: الارشاد.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دارالقلم.
- رهنما، هادی. (۱۳۹۱ش). معناشناسی نام‌های معاد در قرآن کریم. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتب العربی.
- شیخ حر عاملی، محمدبن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
- صفوی، کورش. (۱۳۷۷ش). درآمدی بر معنی‌شناسی. تهران: سوره مهر.
- _____ (۱۳۸۴ش). فرهنگ توصیفی. تهران: فرهنگ معاصر.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۲ق). تفسیر جوامع الجامع. مرکز مدیریت قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصرخسرو.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفه.
- طریحی، فخر الدین بن محمد. (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان). تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق). تفسیر العیاشی. تهران: المطبعه العلمیه.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- قائمی نیا، علیرضا. (۱۳۸۹). بیولوژی نص. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قرشی بنایی، علی اکبر. (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا. (۱۳۶۸ش). تفسیر کنزالدقائق و بحرالغرائب. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۳ه. ش). تفسیر القمی. قم: دار الکتب.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامیه. (۱۴۰۷ق).
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۳۷۸). مهدی موعود. تهران: دارالکتب اسلامی.
- محقق، مهدی؛ خاوری، آفتاب؛ ایزوتسو. توشی هیکو. (۱۳۸۵). زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی پرفسور توشی هیکو ایزوتسو. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- مختار عمر، احمد. ترجمه سیدی، سیدحسین. (۱۳۸۵). معناشناسی. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- مصطفوی، حسن. (۱۴۳۰ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- نیازی، شهریار. (۱۳۸۳ش). ایزوتسو و معنی‌شناسی قرآن سخنگوی شرق و غرب، مجموعه مقالات بزرگداشت پروفیسور توشی هیکو ایزوتسو. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

The semantics of the word "emergence" based on the relations of companionship and succession in the Holy Qur'an

The semantics of words is considered as one of the prerequisites for understanding the verses of the new approaches in Quranic research. Considering that in semantics, the conceptual examination of a word is related to other peripheral words, in this research, the word "emergence" and its derivatives have been examined with the focus on the semantic components of "emergence" on the axis of co-occurrences and substitutes. By studying the sources of general and specialized lexicography, "revealing" is considered the main semantic component of emergence. While with the semantic approach, we find that the highest meaning of this word is when it is attributed to God as a name, or in the current form, it refers to divine actions.

In the meantime, based on the opposition of the names "Al-Zahir" and "Al-Batan", both of which are divine names, the meaning of "revealing hidden truths" is understood. In the lowest meaning of this word, the meaning behind is considered. Also, in all the derivatives of the word "emergence", the concept of revealing is seen along with showing power. In the meantime, the higher levels of the meaning of "emergence" are described based on interpretive narratives to the emergence of the divine order, the universalization of the Islamic religion and the establishment of the truth, which according to the breadth of the meaning of "emergence".

Keywords:Holy Qur'an, semantics, coexistence relations, succession relations ,word emergence.